

فمینیسم و تأثیر آن بر تفاسیر آیات اختلافی بین زن و مرد

* فاطمه شاه کوهی

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۰

** ابراهیم فلاح

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۴

*** ارسطو میرانی

چکیده

تأثیر جنسیت در فهم متون یکی از مباحثی است که در دهه‌های اخیر در حوزه فهم متون دینی مطرح شده است. با ورود دانش‌های فمینیستی، این نظریه حتی تا خوانش زنانه متون دینی و اسلامی پیش رفته است. هدف این پژوهش ترسیم جایگاه و شخصیت اجتماعی زن در بر تفاسیر آیات اختلافی بین زن و مرد در قرآن کریم است، موضوعی که موجب اتهامات ناروایی علی‌الخصوص در جوامع غربی به دین مبین اسلام شده است تا با تبیین و جمع عرفی میان روایات به ظاهر معارض مربوط به زن و تشخیص احادیث صحیح از سقیم به رفع شبهات اقدام کند. در این پژوهش سعی گردیده است با روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای مفاهیم تفاسیر با رویکرد عقلی-اجتهادی، از قرن سوم هجری تا قرن پانزدهم ذیل این آیات اختلافی و از دیدگاه مفسران فمینیسم، میزان اثرگذاری این جریان فکری در آثار تفسیری مفسران در تفاسیر آیات اختلافی بین زن و مرد، مورد مطالعه قرار گیرد.

کلیدواژگان: قرآن، زن، تفسیر، جنسیت، حقوق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دوره دکتری الهیات و معارف اسلامی گرایش علوم قرآن و حدیث، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

fallahabrahim@gmail.com

*** استادیار گروه روان‌شناسی دین، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

نویسنده مسئول: ابراهیم فلاح

مقدمه

غالباً مراد از فمینیسم همان جنبش اجتماعی زنان است. با نگاهی گذرا به تاریخ چنین می‌نماید که زن در بیش‌تر مقاطع و در بیش‌تر جوامع از نوعی محرومیت رنج برده است و حقوق انسانی او تحت سلطه و سیطره مردان و فرهنگ مردسالار تزییع شده است. قرآن کریم، در عین آسانی، وزین و سنگین است. این دو ویژگی دو نتیجه از اهمیت علم تفسیر را به دست می‌دهد. بدین گونه که قرآن کریم، قابل درک و فهم می‌باشد ولی با عنایت به این نکته که تفسیر آن، به ابزاری ویژه نیاز دارد. قرآن نه معما است که به هیچ رو، جز برای معصومان قابل درک نباشد و نه درک و فهمش آنچنان ساده و آسان است که فردی، تنها با در اختیار داشتن متن آن، به ژرفای آن راه یابد. در این بین، مسأله‌ای که فراگیر در زندگی روزمره انسان‌ها می‌باشد؛ وجود تفاوت‌های بین زن و مرد می‌باشد که امری انکارناپذیر است. گذشته از ایده پردازی‌های سطحی و همچنین تندرو، کسی را نمی‌توان یافت که به وجود این تفاوت‌ها باور نداشته باشد. ظلم به جنس زن معلول این تفاوت‌ها در طول تاریخ است. ماهیت پایین‌تر دانستن زن، هرگز تغییری نکرده است ولی روند رفتار با جنس زن، در طول دوران متمدنی دچار تغییر شده است. در این بین، پای اسلام به عنوان حامی واقعی زن به میان می‌آید. نظر اسلام در مورد زن، تفاوت چشمگیری با برخورد جوامع گذشته و امروزی با زن دارد.

در نظر گرفتن تفاوت یا عدم تفاوت جنسی در حقوق زنان، مهم‌ترین اختلاف مکتب اسلام با فمینیسم است. روح این اختلاف که در مبانی وجود شناختی و معرفت شناختی هر دو مکتب آشکار می‌شود، ریشه در این مسأله دارد که مصلحت از جانب چه کسی تعیین گردد. اسلام این امر خطیر را از خداوند متعال طلب می‌نماید، اما فمینیسم بشر را تعیین کننده مصلحت خویش می‌داند. از این رو در اسلام، عدالت از واقعیت نفس‌الامری برخوردار است؛ اما در فمینیسم، عدالت کاملاً امری نسبی است و بر حسب تجربه‌های مختلف بشری، معنای آن نیز متغیر می‌شود. در اسلام، زن همانند مرد، انسانی بزرگ با شخصیتی مستقل است که توانایی پرواز تا اوج ملکوت را دارد. سنجش انسان‌ها در اسلام، بر اساس جنسیت آن‌ها نیست؛ بلکه بر اساس و بر محور تقوای آن‌ها استوار است و فردی برتر است که با تقواتر باشد. با در نظر گرفتن این نکته، باز هم در تفاسیر

بسیاری، به خصوص گرایش تفسیری عقلی-اجتهادی که نظر مفسر به عنوان رأی تفسیری وی و گاهی با استناد و برداشت(البته عقلی) از روایات است؛ تفاوت برخورد بین زن و مرد در مسائل مختلف به خصوص تفاوت‌های تشریحی، از جمله مسأله ارث، شهادت و گواهی و مسائلی از این دست که اخیراً مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است؛ دیده می‌شود. هدف این نوشتار کنکاشی درباره فلسفه تفاوت جنسی از منظر اسلام و فمینیسم است و سعی در فهم این حقیقت خواهیم داشت تا ریشه‌های فکری هر یک از دو دیدگاه مشخص شود تا در پی آن، این موضوع کشف گردد که به چه علت وحدت میان آن دو امکانپذیر نمی‌باشد و آشتی‌ناپذیر هستند.

این تحقیق در حوزه اجتماعی مسائل شخصیتی زن در صدد است با بیان دیدگاه مفسرین بر اساس آیات قرآن کریم، چهره متعالی زن را در جامعه به تصویر کشد، با این مقدمه؛ سؤالات اصلی مورد کنکاش عبارت‌اند از:

- بنیاد تفکر فمینیست‌ها چه بوده است؟
- نقش زن در جامعه کدام است؟
- از نظر فلسفی و جامعه‌شناختی، چه عواملی باعث بروز چنین تفکری شده است؟
- آیا جنسیت در امور مختلف اجتماع نقش و تأثیری دارد؟ یعنی آیا خداوند به زن دستور داده‌در کنج خانه بنشیند و فقط به مردان دستور داده به امور جامعه مشغول شوند؟

تصورات نادرستی از ادیان الهی در میان مردم رواج دارد که بر اساس همان تصورات ناصحیح دین را محکوم می‌کنند به اینکه دین راهکارهای عملی فرا راه انسان قرار نمی‌دهد. همچنین برخی دین را عامل تبعیض و مایه فساد می‌دانند و گمان دارند که همه زوایای زندگی اجتماعی و فردی افراد را در نظر نگرفته است. مردان را بر زنان برتری داده و اینکه برای زنان حقی قائل نشده است و به آن‌ها دید منفی دارد. این اتهام بیش‌تر متوجه دین اسلام و کتاب قرآن است. هدف از ارائه این پژوهش با استناد به قرآن کریم تصویری صحیح از نگرش این کتاب الهی نسبت به شخصیت زن است که مطالعات آن شبهات و جهالت مخاطب را رفع می‌کند و هم ما را به حقانیت و جامعیت این دین و مکتب رهنمون می‌سازد.

پیشینه تحقیق

مسأله شخصیت، منزلت و حقوق اجتماعی زن در عصر حاضر توجه محافل و مجامع علمی را به خود معطوف نموده است و سخنان بسیاری نیز پیرامون آن جاری و ساری گشته است، اما چنانکه مطالعات نشان می‌دهد بررسی دقیق و همه جانبه‌ای در این باره از قرآن کریم به چشم نمی‌خورد اما پژوهش‌هایی که در بعضی موارد با موضوع این تحقیق مشترک‌اند عبارت‌اند از:

۱- مهرداد عباسی و متینه سادات موسوی در مقاله «قرآنی نو از قرآن با رهیافتی زن‌محور بررسی دیدگاه‌های آمنه ودود در کتاب قرآن و زن» بیان می‌دارند که ودود در این اثر مدعی شده است آنچه تا کنون در سنت اسلامی در حق زنان اعمال می‌شده، چندان عادلانه نبوده و این امر بیش از هر چیز ناشی از این واقعیت بوده که تفاسیر قرآن یک‌سره به دست مردان نوشته شده و مطابق با فهم و نیازها و دغدغه‌های آنان سامان یافته است. در نتیجه، وی کوشیده است از طریق بازخوانی قرآن، مطابق با فهم و انتظارات زنان در دنیای جدید، به تفسیری نو از برخی مفاهیم و احکام اسلامی درباره زنان دست یابد.

۲- نویسندگان محمد علی مهدوی راد و فتحیه فتاحی زاده در مقاله «مبانی شخصیت زن از دیدگاه اسلام» در بررسی مبانی شخصیت زن از منظر اسلام» به این نتایج دست یافته‌اند که زن و مرد از هویت واحد برخوردارند و زنان به سان مردان قابلیت رشد و استكمال دارند. شریعت اسلام در روابط انسان‌ها، بر بعد انسانی تکیه دارد و ذکورت و انوئت را ضامن بقای نسل آدمی می‌داند. در فرهنگ قرآن، دستیابی به ارزش‌های معنوی برای زن و مرد میسر است. در این ارزش‌ها صنف‌گرایی دیده نمی‌شود. قرآن کریم، تفاوتی در شخصیت زن و مرد قائل نیست و هر دو را در جوهره انسانی یکسان می‌داند. اصل و ریشه زنان همچون مردان، طهارت و پاکی است و آیات کریمه، شیطان را دشمن انسان می‌داند نه دشمن مردان.

۳- سیده معصومه حسنی در مقاله «تفاوت جنسیتی از دیدگاه اسلام و فیمینیسیم» ابتدا بعد از بیان دو رویکرد کلی متفکرین اسلامی در این خصوص، فلسفه تفاوت‌های حقوقی از منظر اسلام را بیان می‌کند و در بخش دوم پس از بیان اجمالی نظریه

فمینیست‌ها در رابطه با نقش جنسیت در مسائل حقوقی به دو طرح کلی تساوی و تغییر می‌پردازد و بعد از بیان فلسفه برابری در فمینیسم، مقایسه تطبیقی میان فلسفه این رویکرد با اسلام صورت می‌گیرد.

۴- مریم توحیدی در مقاله «نگاهی به شخصیت حقیقی زن از منظر آیات و روایات» با روش کیفی و تحلیلی به این نتیجه دست یافت که روایات واحدی که در مباحث غیر فقهی زنان وارد شده از نظر بسیاری از علما، فاقد حجیت است، حتی در صورت حجیت خبر واحد نادیده گرفتن ضعف سند، بسیاری از اخبار مربوط به سندیت و نکوهش زنان، باز هم تعارض محتوای این اخبار با آیات قرآن کریم، سیره پیامبر(ص)، اصول عقلی، سایر روایات و... نشانه مردود بودن آن‌هاست.

۶- سید علی حسین زاده و دیگران (۱۳۸۹) در مقاله «نقد دیدگاه فمینیسم لیبرال در زمینه برابری زن و مرد از منظر قرآن و روایات» با نگاه نقد بیرونی به بررسی مسأله برابری یا تفاوت از منظر آیات قرآن و روایات معصومان(ع) پرداخته و با تمسک به دوازده دسته دلیل نقلی، به تبیین تفاوت زن و مرد از نگاه اسلام پرداخته‌اند.

تفاوت‌های جنسی از نظر اسلام

در المنجد، تساوی به معنای تماثل و تشابه آمده است: «تساویاً فی کذا: تماثلاً» و در منطق، متساوی به دو شیئی گفته می‌شود که از حیث کمیت، واحد باشند. «تشابه نیز از ریشه شبه است، به معنای «المثل» و جمع آن «اشباه» است. «واشبهه الشیء الشیء: مائله» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۷/ ۲۳). شریف جرجانی در تعریف عدل می‌گوید: «عدل مصدر است و به معنای عدالت می‌باشد، یعنی اعتدال و راست قامتی و میل به حق»؛ «عدل امری بین افراط و تفریط است» (جرجانی، ۱۳۷۰: ۲۵۸) و اما راجب اصفهانی در تعریف عدل، آن را تقسیم بهره و سهم به طور مساوی می‌داند که بر دو گونه است: عدل مطلق که حسن عقلی دارد و در زمان، نسخ نمی‌شود و به هیچ وجه به تجاوز توصیف نمی‌شود؛ مثل نیکی به کسی که به تو نیکی کرد و ترک آزار از کسی که دست از آزار تو برداشته است و عدلی که عدالت شرعی است و ممکن است در زمانی نسخ گردد؛ مثل قصاص» (راجب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۷). مسأله این است که آیا با وجود تمایز جنسی

میان زن و مرد، تساوی میان این دو امکانپذیر است؟ در جواب به این سؤال نظرگاه‌های متفاوتی ارائه گشته که دو رویکرد مهم آن بدین قرار است:

الف) جنسیت هیچ نقشی در اصل انسانیت ندارد، یعنی موجب نقص و کمال یا شدت و ضعف در انسان بودن نمی‌شود؛ با وجود این، جنسیت در حقوق و وضع قوانین تأثیرگذار است و موجب تفاوت حقوقی می‌گردد.

ب) جنسیت نه‌تنها در اصل انسانیت، بلکه در مسائل حقوقی نیز تأثیرگذار نیست. رویکرد اول در جهان بینی الهی و رویکرد دوم در جهان بینی غیر الهی دنبال می‌شود. از این رو، بر حسب جهان‌بینی الهی این واژگان یک گونه معنا پیدا می‌کنند و بر حسب جهان بینی غیر الهی، معنای آن‌ها متفاوت می‌گردد و همچنین میان متفکرانی که از جهان‌بینی واحدی برخوردارند، به خاطر افتراق در روش‌شناسی، پیش‌فرض‌ها، پیش‌فهم‌ها و دیگر عوامل، در تفسیر هر یک از این واژگان، اختلاف نظر دیده می‌شود که در اینجا نظریه‌های بعضی از متفکران پرداخته می‌شود تا تفاوت حاصل از این دیدگاه‌ها در تفسیر هر یک از این واژگان مشخص گردد؛ اما با وجود این اختلافات، تمامی نظریات اسلامی، تحت یک قالب واحد و مشترکی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر یک سری مبانی اصولی وجود دارد که پذیرش هر یک از نظریات، مبتنی بر این است که پای‌بند به آن‌ها باشند و از مرزهای آن تجاوز و تخطی نکرده باشند. بنابراین اختلاف میان متفکران اسلامی، اختلاف درون مجموعه‌ای است نه برون مجموعه‌ای؛ همچنین این قضیه در نزد فمینیست‌ها مشهود است که با وجود اختلاف نظر بین آن‌ها در نحوه و حدود برابری جنسی، در تفسیر تساوی، عدالت و برابری و گزینش رویکردهای مختلف در دستیابی عملی به هر یک از این واژگان، یک روح واحد و مشترکی بر تمام این نظریات احاطه دارد، به گونه‌ای که تمامی این اختلافات تحت آن روح کلی معنا پیدا می‌کنند.

دیدگاه فمینیست‌ها در باب برابری جنسی

۱. دیدگاه دائمی بودن تفاوت‌ها

بر اساس این رویکرد، زن و مرد از حیث تکوینی کاملاً متفاوت هستند؛ یعنی از جهت زیستی، روانی و احساسات، کاملاً با یکدیگر مغایر می‌باشند و به دلیل همین تفاوت‌های

تکوینی، تشابه حقوقی آن‌ها امکان‌پذیر نمی‌باشد. / استاد مطهری در این باره چنین می‌گوید: «از نظر اسلام، این مسأله هرگز مطرح نیست که آیا زن و مرد، دو انسان متساوی در انسانیت هستند یا نه؟... از نظر اسلام، زن و مرد هر دو انسان‌اند و از حقوق انسانی متساوی بهره‌مندند. آنچه از نظر اسلام مطرح است، این است که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند...؛ خلقت و طبیعت آن را یکنواخت نخواستند است و همین جهت ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها، وضع مشابهی نداشته باشند» (مطهری، ۱۳۵۳: ۱۲۲-۱۲۱). جنسیت موجب می‌شود که زن و مرد تحت دو صنف از یک نوع واحد قرار گیرند. بنابراین، بر حسب آنچه که جنسیت اقتضا می‌نماید، تفاوت میان زن و مرد همیشگی و دائمی، و در پی آن، حقوق طبیعی‌شان نیز متفاوت خواهد بود. حقوق طبیعی، لازمه هدفدار طبیعت است و با توجه به این هدف، استعدادهایی در وجود موجودات نهاده و استحقاق‌هایی به آن‌ها داده است. راه تشخیص حقوق طبیعی و کیفیت آن‌ها، مراجعه به خلقت و آفرینش است. هر استعداد طبیعی، یک سند طبیعی برای یک حق طبیعی می‌باشد (مطهری، ۱۳۵۳: ۱۵۰).

۲. دیدگاه موقتی بودن اختلاف‌ها

بر طبق این نظریه، تفاوت میان زن و مرد، برخاسته از جنسیت که ذاتی و جوهری یا عرضی، لازم آن دو بوده و موجب قوانین دائمی و پایدار می‌شود، نمی‌باشد؛ بلکه تفاوت میان آن دو که منجر به تفاوت حقوقی شده است، بر اساس یک امر عرضی مفارق است؛ به عبارت دیگر تفاوت احکام، محصول شرایط اجتماعی و فرهنگی است و مبتنی بر شرایط زمانی و مکانی می‌باشد. بنابراین، قوانین حقوقی متفاوت، در همه اعصار و مکان‌ها ثابت نیستند، بلکه تا زمانی پایدار خواهند بود که آن شرایط برقرار باشد. بر اساس این رویکرد، تفاوت حقوقی بر اساس «حقوق طبیعی» جایگاه خویش را از دست خواهد داد و «حقوق قراردادی» جایگزین آن خواهد شد. برخی از نواندیشان دینی به این رویکرد معتقدند. این عده به دلیل تعارض میان دیدگاه شریعت با اصل تشابه قانون میان زن و مرد در حقوق بین الملل، در صدد رفع این تعارض بر آمدند؛ بدین صورت که اختلاف

میان زن و مرد را که در شرع به اختلاف حقوقی کشیده می‌شود، اختلاف طبیعی قلمداد نکرده‌اند؛ بلکه آن را مبتنی بر شرایط اجتماعی و فرهنگی مبتنی می‌دانند» (نعیم، ۱۳۹۱: ۲۱۴-۱۹۷).

بر طبق این رویکرد، «زبان قرآن» و احادیث در مورد احکام زنان، «زبان عرفی» است؛ یعنی این احکام بر طبق عصر نزول صادر شده است؛ در نتیجه، این تفاوت‌ها فقط تا آن زمان اعتبار داشت و در زمان‌های دیگر اعتبار ندارند. بعضی از نواندیشان دینی برای این نظریه که احکام مربوط به زنان یک امر عرضی است، دلیلی ذکر کرده‌اند و آن اینکه تنها احکامی ثابت هستند که تأسیسی باشند نه امضایی، زیرا احکام امضایی، احکام عرفی و اجتماعی هستند، در حالی که احکام تأسیسی، تنها احکام تعبّدی می‌باشند، لذا این احکام، تابع عرف هستند و به نحو همیشگی و ثابت، برقرار نمی‌باشند؛ به عنوان مثال دیه، حکم تأسیسی اسلام نیست، بلکه سنت اقتصادی، اجتماعی امضا شده است. از این رو بحث از دیه پیش از آنکه شرعی باشد، اجتماعی است.

«تغییر سنت‌ها و چون و چراها در احکام قضایی دین اسلام، با توجه به اصول اساسی دین، مجاز است؛ مردم همانطور که بیمه را ایجاد کردند و همانطور که در رسوم ازدواج (دائم و موقت) تحول پدید آوردند، می‌توانند در قانون دیه نیز تحول بیافرینند» (تشکری، ۱۳۸۱: ۶۹-۶۸). «بر اساس این رویکرد، تفسیر ثابتی از عدالت نمی‌توان ارائه داد، بلکه عدالت، امری نسبی و متغیر می‌گردد و تعریف آن در هر عصری به خود انسان‌ها واگذار می‌شود. بنابراین با توجه به آنچه که مطرح گردید، عدالت در مورد زنان منوط به شرایط زمان و مکان، متغیر می‌گردد» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۵۱۰). در عصر نزول قرآن کریم، عدالت بر پایه حقوق‌های متفاوت استوار بود، اما هم اکنون عدالت ایجاب می‌کند که حقوق میان زن و مرد برابر گردد و تساوی کامل میان آن‌ها برقرار شود، زیرا امروزه آن شرایط نابرابر از بین رفته است و در نتیجه آن احکام نیز فلسفه خویش را از دست داده‌اند.

قیمومت مرد بر زن

«معنای واژه قیمومت که از کلمه «قوم» مشتق شده است؛ قیام به امر شخص دیگر است» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۴/ ۵۴۳) و معنای «قوم» در اینجا کسی است که تدبیر و

اداره امور زن را به عهده دارد و احتیاجاتش را برآورده می‌کند» (مصطفوی، ۱۳۸۵: ج ۹/ ۳۴۴). از آنجا که طبیعت و فطرت زن مناسب و مطابق با وظایف سنگینی است که نیاز به آمادگی جسمی، روحی و عقلی عمیق دارد و از آن رو که زن دارای روحی لطیف و عاطفه‌ای رقیق می‌باشد، وظیفه حفظ، بقاء و پرورش نسل انسانی به او واگذار شده است» (سید فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۱۳ / ۱۶۲-۱۶۰) و مطمئناً این وظائف محوله نیازمند رفاه، آرامش و آسایش است. وظیفه تأمین نیازهای ضروری زن و نیز وظیفه حمایت از او بر عهده مرد است و معلوم گردید که این مسئولیت و تقسیم کار فضل و برتری محسوب نمی‌شود.

در مباحث پیشین گفته شد که قرآن برتری مرد را بر زن نمی‌پذیرد، اشکالی به این سخن وارد شد که آیه‌ای از سوره نساء برتری مرد بر زن را تأیید کرده است، آنجا که آورده:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً﴾ (نساء/ ۳۴)

مردان سرپرست و نگهبان زنانند به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان می‌کنند. از شبهاتی که در این موضوع طرح و بحث می‌شود قیمومیت و معنای آیه شریفه است، که در دستیابی به جواب از این اشکال و برتری مرد بر زن در قرآن نقش مهمی ایفا می‌کند. اولاً: باید توجه نمود آنجا که زن در مقابل مرد و مرد در مقابل زن به عنوان دو صنف مطرح است هرگز مرد قوام و قیم زن نیست و زن هم تحت قیمومیت مرد نیست. بلکه قیمومیت مربوط به موردی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد. ثانیاً: قوام بودن در این مقام نیز نشانه کمال و تقرب الی الله نیست، همچنان که در وزارتخانه‌ها، مجامع، جامعه‌ها افرادی هستند که قوام دیگری یعنی مدیر مسئول و کارگزار و مانند آن هستند اما این مدیریت فخر معنوی نیست، بلکه یک مسئولیت اجرایی و تقسیم کار است و ممکن است کسی که ریاست آن مؤسسه را به عهده ندارد،

خالصانه‌تر از قیّم کار کند و ارزش کار او نزد خدا مقرب‌تر باشد. قوام بودن مربوط به مدیریت اجرایی است، توانایی مرد در مسائل اجتماعی و شِم اقتصادی و تلاش و کوشش او برای تحصیل مال و تأمین نیازمندی‌های منزل و اداره زندگی بیش‌تر است و چون مسئول تأمین هزینه مرد است، سرپرستی داخل منزل هم با مرد است. اما اینچنین نیست که از این سرپرستی بخواهد مزیتی به دست آورد و بگوید من چون سرپرستم پس افضل هستم بلکه این یک کار اجرایی است، وظیفه است نه فضیلت.

روح قیوم و قوام بودن وظیفه است؛ به همین خاطر قرآن کریم به زن نمی‌گوید تو در فرمان مرد هستی بلکه به مرد می‌گوید: تو سرپرستی زن و منزل را به عهده داری. اگر این آیه به صورت تبیین وظیفه تلقی شود، نه اعطای مزیت آنگاه روشن می‌شود که: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» به معنای: «یا ایها الرِّجَالُ كُونُوا قَوَّامِينَ» یعنی ای مردها شما به امر خانواده قیام کنید، است. همانطوری که بر اساس مسائل قضائی می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ...» (نساء / ۱۳۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید قیام به عدالت کنید. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ...» به این معنا نیست که زن اسیر مرد است و مرد قوام و قیّم و فرمانروا است و می‌تواند به دلخواه خود عمل کند. هرگز این تکلیف نیامده فتوای یک جانبه بدهد و به مرد بگوید تو فرمانروا هستی و هرچه می‌خواهی بکن؛ اسلام این دو حکم الزامی را در کنار هم ذکر می‌کند از یک سو به زن در مقابل شوهر دستور تمکین می‌دهد و از سوی دیگر به مرد در مقابل زن دستور کارپردازی و سرپرستی می‌دهد و این هر دو بیان وظیفه و جریان امور خانواده است و هیچ یک نه معیار فضیلت است و نه موجب نقص» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۹۱).

قیومیت مرد بر زنش به این نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است بکند، و معنای قیومیت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او، و دفاع از منافعش را سلب کند، «معنای قیومیت مرد این است که مرد به خاطر اینکه هزینه زندگی زن را از مال خودش می‌پردازد، تا از او استمتاع ببرد، پس بر او نیز لازم است در تمامی آنچه مربوط به استمتاع و هم‌خوابگی مرد می‌شود او را اطاعت کند، و نیز ناموس او را در غیبت او حفظ کند، و وقتی غایب است مرد بیگانه را

در بستر او راه ندهد، و آن بیگانه را از زیبایی‌های جسم خود که مخصوص شوهر است تمتع ندهد و نیز در اموالی که شوهرش در طرف ازدواج و اشتراک در زندگی خانوادگی به دست او سپرده و او را مسلط بر آن ساخته خیانت نکند» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۴ / ۵۴۵).

حد و مرز قیمومت در اسلام

از دیدگاه مفسران و اندیشمندان حد و مرز قیمومت متفاوت است. استاد مطهری قیمومت را به زندگی همسری محدود می‌کند و معتقد است سایر شئون زن را شامل نمی‌شود، مطلب را چنین ترسیم نموده‌اند: «اینکه زن می‌تواند هر نوع دخل و تصرفی در سرمایه خویش داشته باشد، از استقلال اقتصادی برخوردار است و در باب اعتقادهایش آزادی اراده و فکر دارد و اساساً شخصیتی مستقل می‌باشد، این‌ها بیانگر این است که دایره قیمومت بسته به زندگی زناشویی است» (مطهری، ۱۳۵۳: ۱۲۴).

علامه طباطبایی، قیمومت مرد را مختص امور منزل ندانسته و آن را در روابط اجتماعی نیز جاری دانسته است. «بدیهی است که این قیمومت منحصر به روابط زن و شوهر نمی‌شود بلکه دامنه آن «نوع زن و مرد» را در تمام جهات زندگی فرا می‌گیرد؛ البته جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طائفه دارد مثل حکومت، قضاوت و دفاع». البته علامه طباطبایی به علت قوی دانستن قوه عاطفه و کمی قوه تعقل در زنان به این نتیجه رسیده‌اند که قیمومت در همه مراحل اجتماعی جاری است؛ لذا فرموده‌اند: مهار کارهای اجتماعی را باید به عقل قوی‌تر سپرد، که در آن از فرمانروایی عواطف جلوگیری می‌شود، مواردی همچون حکومت، قضاوت و جنگ باید به کسانی داده شود که عقلشان ممتاز و عواطفشان ضعیف باشد؛ یعنی باید به مردان سپرده شود نه زنان» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ج ۴ / ۵۴۳).

تفاوت حقوقی جنسیتی در اسلام و فمینیسم

همانطور که قبلاً مطرح گردید، بر طبق نظرگاه اسلام، ورای وجود انسان‌ها، حقیقت مطلقاً به نام دین وجود دارد و انسان برای رسیدن به حق و حقوق واقعی‌اش، باید

متوسل به شرع مقدس گردد؛ اما بر طبق رویکرد فمینیست، حقیقتی ورای انسان نیست، بلکه این خود انسان است که حق و حقوق خویش را تشخیص داده یا آن را وضع می‌نماید. با توجه به این دو رویکرد متفاوت، علت‌گزینش راهبردهای متفاوت در این دو طریق مشخص می‌گردد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

(الف) بر طبق رویکرد اسلام، حق و عدالت، واقعیت نفس‌الأمری دارند که باید کشف و شناخته شوند؛ اما بر طبق نظرگاه فمینیسم، مفاهیم حق و عدالت از قبیل اعتباراتی هستند که هیچ‌گونه واقعیت نفس‌الأمری و پایگاه عقلانی ندارند، بلکه قوام آن‌ها به قرارداد است و در مواردی که قراردادهای ارتكازی و همگانی وجود ندارد، نیاز به قوانین موضوعه احساس می‌شود تا به وسیله آن‌ها حق و تکلیف مشخص گردد. این رویکرد، ریشه در افکار سوفسطائی دارد که بر حسب آن حق و عدل و سایر مفاهیم اخلاقی و حقوقی، تابع آرای مردم شمرده می‌شد و از روشن‌ترین مصادیق شعار آنان این بود: «مقیاس همه چیز انسان است».

این نظریه در چند قرن اخیر گسترش پیدا کرد که از جمله بروز آن را می‌توان در فمینیسم مشاهده کرد. بر طبق این نظریه، عدالت، مفهومی بشری است و فهم آن نسبت به فهم‌های بشری متعدد می‌گردد؛ تا کنون واژه عدالت از جانب مردان فهمیده می‌شد، اما حالا زنان تشخیص دادند که این عدالت مردانه موجب خشونت بر آن‌ها شده است، پس لازم است، درک عدالت از جانب زنان صورت گیرد. از این رو در دیدگاه فمینیستی، عدالت و خشونت، کاملاً نسبی می‌شوند.

(ب) بر حسب رویکرد اسلامی تفاوت حقوقی، امری مسلم است. البته تشخیص حد و حدود این تفاوت با مجتهد جامع‌الشرایط است که بر حسب شرع تعیین نماید کدام یک از این حقوق‌های متفاوت، دائمی است و کدام یک غیر دائمی است؛ اما همانطور که مطرح گردید، فلسفه همه این احکام در شرع نیامده است که همین امر، متفکران اسلامی را در کنکاش برای کشف فلسفه این حکم وا داشته است؛ بنابراین سیر استنتاجی متفکران اسلامی در مسأله تفاوت حقوقی، سیر از معلول (تفاوت حقوقی) به علت (فلسفه تفاوت حقوقی) بوده است، اما در نظرگاه فمینیسم کاملاً این رویه بر عکس است و تشخیص وجود یا عدم تفاوت حقوقی را امری بشری و قراردادی می‌دانند. از

منظر آن‌ها نظام مردسالار از یک سو خود، علت ستم بر زنان بوده و از سوی دیگر، واضع حقوق‌های متفاوت است. بنابراین مسیر آن‌ها از علت به معلول است اگرچه در تعیین نحوه و حدود برابری همه یا بعضی حقوق، بین آن‌ها اختلاف نظر است.

ج) در اسلام، ملاک تشخیص حقوق، وحی است، اما از منظر فمینیسم، ملاک تشخیص اجماع عقول بشری است که البته در عمل چون اجماع عقول بشری امکان‌پذیر نیست، مقصود اجماع نظریات کسانی است که حاکم بر بشریت هستند.

د) بر طبق رویکرد اسلامی، تساوی زن و مرد یعنی در پیشگاه باری تعالی ارزش وجودی‌شان یکی است و هیچ کدام برتری و مزیتی بر دیگری ندارند و تفاوت حقوقی لازمه ساختارهای متفاوت آن است. در نتیجه یکسان‌سازی حقوقی، مساوی با در نظر نگرفتن طبیعت وجودی آن‌هاست که این خود ظلمی بزرگ می‌باشد، اما در فمینیسم، تساوی به تشابه و برابری زن و مرد از هر جهت نزدیکی پیدا می‌نماید. بنابراین مشخص می‌شود که اطلاق تساوی در این دو رویکرد، صرفاً اشتراک لفظی است.

بنابراین مشخص می‌شود، هم در اسلام و هم در فمینیسم احقاق حقوق زنان مطمئن نظر است، اما با وجود این هدف مشترک، خاستگاه و روش این دو مکتب کاملاً از یکدیگر جدا می‌شوند؛ یکی حقوق زنان را در کلام الهی جست‌وجو می‌نماید و دیگری همین حقوق را از کلام بشری طلب می‌نماید. در اسلام آنچه اصیل است، احقاق حقوق خاص مرد یا احقاق حقوق خاص زن نیست، بلکه احقاق حقوق انسانی مورد توجه است تا در پرتو آن زیباترین رابطه انسانی ترسیم گردد. در این رابطه نه سلطه‌گر دیده می‌شود، نه سلطه‌پذیر؛ نه فرادست و نه فرودست؛ نه ظالم و نه مظلوم؛ زیرا هر کسی در جایگاه خویش قرار می‌گیرد و مطابق آن از حقوق خویش بهره‌مند می‌گردد. این تنوع رابطه که لزوماً تفاوت را در پی دارد، لازمه ضرورت جامعه و موجب حفظ بقای آن است.

موارد اختلافی برابری جنسیتی در آیات قرآن کریم

در این مجال، به طور خلاصه اختلافی که بین زن و مرد در آیات قرآن ذکر گردیده است؛ فهرست‌وار برشمرده خواهد شد. و از بین آیات متعدد، تنها یک آیه به عنوان

مصداق ذکر می‌گردد. موارد اختلافی و تفکیک آنان از حیث تکوینی و تشریحی بودن، عبارت‌اند از:

۱. تفاوت در خلقت

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا﴾ (اعراف/۱۸۹)

این مضمون همچنین در سوره‌ها و آیات (نساء/۱)، (زمر/۶)، (روم/۲۱)، (نحل/۷۲) و (شوری/۱۱) نیز بیان گردیده است.

به نظر نگارنده تفسیر «المنار»، «حوا (زن)، خلقتی مستقل دارد» (رشید رضا، ۱۳۵۴ق: ۹/۵۱۸-۵۱۷). بدین گونه که مفهوم برداشتی از متن تفسیر ذیل این آیه، این است که: خلقت آدم و حوا یکسان است لکن حوا برای آرامش آدم خلق شد. در تفسیر «مراغی»، در شرح این آیه آمده است که «زن، برای آرامش مرد خلق شده است» (المراغی، ۱۹۸۵م: ۹/۱۳۹-۱۳۸). و مفهوم برداشتی: خلقت آدم و حوا یکسان بوده است.

علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان»، معتقد است که «حوا، از (دنده چپ) آدم خلق شده است و خلقت مستقل ندارد» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۸/۳۷۴). در تفسیر خود، متنی را با مفهوم «خداوند حوا را از جنس آدم و برای آرامش او خلق کرد» آورده است. تفسیر «نمونه»، همچون تفسیر «المنار»، حاوی این مضمون است که «زن، دارای خلقتی مستقل است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۷/۴۹). برداشت تفسیر: خلقت آدم و حوا یکسان است لکن حوا برای آرامش آدم خلق شد. در شرح این چهار تفسیر ۱۲ آیه دیگر، مفاهیم برداشتی از تفاسیر به طور خلاصه ذکر می‌گردد:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ﴾ (انبیاء/۷)

این مضمون همچنین در سوره‌ها و آیات (یوسف/۱۰۹) و (نحل/۴۳) نیز بیان گردیده است.

المنار: مفسر نظری در این باره بیان نکرده است.

مراغی: «پیامبران از جنس مرد بودند» (المراغی، ۱۹۸۵م: ج ۹/۱۷).

المیزان: «پیامبران بشر بودند» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۱۴/۲۵۴-۲۵۳).

نمونه: «مرد بودن پیامبران» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش: ج ۱۳ / ۳۶۱ - ۳۶۰).

۲. گرایش به زینت در زنان

﴿أَوْ مَنْ يُثَشِّفُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرَ مُبِينٍ﴾ (زخرف/ ۱۸)

این مضمون همچنین در سوره و آیه (اعراف/ ۳۲ - ۳۱) نیز بیان گردیده است. المنار: مفسر نظری در این باره بیان نکرده است.

مراغی: «حلیه به خاطر ضعف و عدم مقاومت جسمانی است» (المراغی، ۱۹۸۵م: ج ۷۷/۲۵).

المیزان: «حلیه به جهت ضعف عقل زن است» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۸ ج/ ۹۰).

نمونه: «یکی از صفات غالب زنان، گرایش به حلیه و زینت است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۱ / ۲۹-۲۸).

۳. تفاوت در ادراک

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ (نساء/ ۳۴)

این مضمون همچنین در سوره‌ها و آیات (زخرف/ ۵) و (بقره/ ۲۵۶) نیز بیان گردیده است.

المنار: «مردان را از نظر برخورداری از ارث بیش‌تر و جهاد برتر می‌داند» (رشید رضا، ۱۳۵۴ق: ج ۵ / ۷۰-۶۷).

مراغی: مفسر نظری در این باره بیان نکرده است.

المیزان: «برتری عقلی مردان بر زنان» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۴ / ۳۴۳).

نمونه: «این مقوله وابسته به میزان تقوی و پرهیزگاری است نه جنسیت فرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۳ / ۳۷۱).

۴. کید زنان

﴿فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قَدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾ (یوسف / ۱۸)

این مضمون همچنین در سوره (یوسف / ۵۰ - ۳۴ - ۳۳) نیز بیان و تکرار گردیده است.

المناز: «مکر زنان عظیم بوده و فقط برای مردان نیست» (رشید رضا، ۱۳۵۴ق: ج ۱۲ / ۲۸۸).

مراغی: مفسر نظری در این باره بیان نکرده است.
المیزان: «زنان با مکر گسترده خود قلب مردان را مسخر خود می‌کنند» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۱۱ / ۱۴۳).

نمونه: «به مکر عظیم موجود در زنان اشاره دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۹ / ۳۸۶).
المناز: «شان مردان به جهت حمایت از زنان و رعایت حال آنان و برطرف کردن نیازهای آنان برتر است» (رشید رضا، ۱۳۵۴ق: ج ۵ / ۶۷).

مراغی: «قوامون به معنی حمایت و رعایت زن است و اگر از ارث بیش‌تر می‌برد به جهت دادن نفقه و دلیل برتری او نیست» (المراغی، ۱۹۸۵م: ج ۵ / ۳۷).

المیزان: «مردان به جهت زیادی عقل و تحمل سختی‌ها و پرداخت نفقه و مهریه از زنان برترند» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۴ / ۳۴۳).

نمونه: «قرآن در اینجا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود (اشتباه نشود منظور از این تعبیر استبداد و اجحاف و تعدی نیست بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسئولیت‌ها و مشورت‌های لازم است). و این موقعیت به خاطر وجود خصوصیات در مرد است مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (به عکس زن که از نیروی سرشار عواطف بیش‌تری بهره‌مند است) و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیش‌تر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده خود دفاع نماید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۳ / ۳۷۰-۳۶۹).

۵. شهادت و گواهی زنان

﴿وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ (بقره/۲۸۲)

این مضمون همچنین در سوره حجرات آیه ۶ نیز بیان گردیده است.
المناز: «وظیفه زن رسیدگی به امور منزل است و اتفاقاً در این زمینه از مرد قوی‌تر است» (رشید رضا، ۱۳۵۴ق: ج ۳ / ۱۲۵-۱۲۲).

مراغی: «زن در مباحثی همچون شهادت ضعیف است پس بهتر است دو نفر از آن‌ها شهادت دهند» (المراغی، ۱۹۸۵ م: ج ۳/۷۵-۷۴).

المیزان: «شهادت دو زن به علت فراموشی یکی از آن‌ها» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۲/۴۳۴).

نمونه: «زیرا زنان به خاطر عواطف قوی ممکن است تحت تأثیر واقع شوند، و به هنگام اداء شهادت به خاطر فراموشی یا جهات دیگر، مسیر صحیح را طی نکنند، و لذا یکی، دیگری را یادآوری می‌کند، البته این احتمال درباره مردان نیز هست، ولی در حدی پایین‌تر و کم‌تر» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۲/۳۸۷-۳۸۶).

۶. تبعیض در نعمت‌های بهشتی

﴿كَذَلِكَ وَرَوَّجْنَا لَهُمُ يَحُورَ عَيْنٍ﴾ (دخان / ۵۴)

این مضمون همچنین در سوره‌ها و آیات (طور/ ۲۰ و ۲۴)، (واقعه/ ۲۳ - ۲۲ - ۱۷)، (زخرف/ ۷۱) و (ق/ ۳۵) نیز بیان گردیده است.

المنار: مفسر نظری در این باره بیان نکرده است.

مراغی: «ازدواج با حوریان به عنوان عطیه الهی است» (المراغی، ۱۹۸۵ م: ج ۵/ ۱۳۷).
المیزان: «قائل به ازدواج با حوریان از جانب مردان است» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۱۸/ ۱۴۹).

نمونه: «در مرحله چهارم نوبت به همسران آن‌ها می‌رسد می‌گوید: «آری اینچنین‌اند بهشتیان، و حور العین را به همسری آن‌ها درمی‌آوریم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۲۱/ ۲۱۲-۲۱۱).

۷. زن و مسأله ارث

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ﴾ (نساء / ۱۱)

به این مضمون همچنین در آیه ۱۲ سوره نساء نیز پرداخته شده است که به عنوان نمونه آیه ۱۱ سوره نساء مورد بررسی قرار می‌گیرد.

المنار: «چون مرد باید نفقه پرداخت کند سهم او دوبرابر است و اینکه برخی از مفسرین گفتند به علت نقص عقل زن، سهم او کم تر است، کلام زشتی است» (رشید رضا، ۱۳۵۴ق: ج ۴/ ۴۱۵-۴۰۴).

مراغی: «چون مرد باید نفقه همسرش را بدهد پس سهم او از ارث دوبرابر است» (المراغی، ۱۹۸۵م: ج ۴/ ۱۹۷-۱۹۵).

المیزان: «سهم مرد دو برابر سهم زن است» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۴/ ۲۰۹-۲۰۷).
نمونه: «توضیح اینکه وظائف بر عهده مردان گذارده که با توجه به آن نیمی از درآمد مردان عملاً خرج زنان می شود، در حالی که بر عهده زنان چیزی گذارده نشده است، مرد باید هزینه زندگی همسر خود را طبق نیازمندی او، از مسکن و پوشاک و خوراک و سایر لوازم بپردازد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۳/ ۲۹۲-۲۸۸).

۸. تعدد زوجات

﴿وَلَنْ حِفْتُمْ إِلَّا تَقْسُطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكُحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ حِفْتُمْ إِلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ (نساء/۳۴)

المنار: «برای غیر یتیم گفته اگر عدالت رعایت شود محدودیتی نیست» (رشید رضا، ۱۳۵۴ق: ج ۴/ ۳۴۶-۳۴۴).

مراغی: «در مورد ایتم شرط رعایت عدالت ولی برای بقیه تا چهار زن اشکال ندارد» (المراغی، ۱۹۸۵م: ج ۴/ ۱۸۰).

المیزان: «در مورد غیر ایتم تا چهار زن اشکال ندارد» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۴/ ۱۶۸-۱۶۶).

نمونه: مَثْنَىٰ وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ «مثنی» در لغت به معنی «دو تا دو تا» و «ثلاث» به معنی «سه تا سه تا» و «رباع» به معنی «چهارتا چهارتا» می باشد. و از آنجا که روی سخن در آیه به همه مسلمانان است معنی آیه چنین می شود که شما برای دوری از ستم کردن در حق دختران یتیم می توانید از ازدواج آن ها خودداری کنید و با زنانی ازدواج نمائید که موقعیت اجتماعی و فامیلی آن ها به شما اجازه ستم کردن را نمی دهد و می توانید از آن ها دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر به همسری خود انتخاب کنید. منتها چون

مخاطب، همه مسلمانان بوده است تعبیر به دو تا دو تا و مانند آن شده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۳ / ۲۵۴-۲۵۳).

۹. طلاق

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا﴾ (طلاق / ۱)

المنار: مفسر نظری در این باره بیان نکرده است.

مراغی: «ای مؤمنین هنگام طلاق همسرانتان حساب عده را نگه دارید» (المراغی، ۱۹۸۵ م: ج ۲۸ / ۱۳۵-۱۳۴).

المیزان: «هنگام طلاق حساب عده نگه داشته شود» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۱۹ / ۳۱۲).
نمونه: «ای پیامبر هنگامی که خواستید زنان را طلاق دهید آن‌ها را در زمان عده طلاق دهید! (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ). سپس به دومین حکم که مسأله نگهداشتن حساب عده است پرداخته می‌فرماید: "حساب عده را نگه دارید" (وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ) حق رجوع نیز از آن آنان است، و گرنه زنان نیز موظفاند که برای روشن شدن تکلیفشان حساب عده را دقیقاً نگه دارند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۲۴ / ۲۲۱-۲۲۰).

۱۰. قصاص و دیه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقَصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ﴾ (بقره / ۱۷۸)

این مضمون همچنین در سوره (نساء/ ۹۲) نیز آورده شده است.

المنار: «تساوی زن و مرد در حکم قصاص» (رشید رضا، ۱۳۵۴ ق: ج ۲ / ۱۲۸-۱۲۳).

مراغی: «تساوی زن و مرد را در حکم قصاص توضیح داد» (المراغی، ۱۹۸۵ م: ج ۲ / ۶۱-۶۲).

المیزان: «در مورد تساوی حکم قصاص برای زن و مرد گفته است» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۱ / ۴۳۶-۴۳۲).

نمونه: «آیه مسأله مساوات را با صراحت بیش تر مطرح می کند و می گوید: "آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، و زن در برابر زن" (الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى). این مسأله دلیل بر برتری خون مرد نسبت به زن نیست و مرد قاتل را نیز می توان (با شرائطی) در برابر زن مقتول قصاص کرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۱ / ۶۰۴ - ۶۰۳).

۱۱. تفاوت های جنسی

﴿فَلَمَّا وَصَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَصَعْتُهَا أَنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَصَعْتُ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذَرَيْتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ (آل عمران / ۳۶)

المنار: «رتبه زن در خیر و خوبی کم تر از مرد نیست» (رشید رضا، ۱۳۵۴ق: ج ۳ / ۲۹۰ - ۲۸۹).

مراغی: «تساوی زن و مرد را نپذیرفت و هر کدام منزلت خود را دارند» (المراغی، ۱۹۸۵م: ج ۳ / ۱۴۵ - ۱۴۴).

المیزان: مفسر نظری در این باره بیان نکرده است.

نمونه: «تو می دانی که دختر و پسر (برای هدفی که من نذر کرده ام) یکسان نیستند» (وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى). دختر، پس از بلوغ، عادت ماهانه دارد و نمی تواند در مسجد بماند، به علاوه نیروی جسمی آنها یکسان نیست، و نیز مسائل مربوط به حجاب و بارداری و وضع حمل ادامه این خدمت را برای دختر مشکل می سازد و لذا همیشه پسران را نذر می کردند. از قرائن موجود در آیه و روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده است، استفاده می شود که «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى» (پسر همانند دختر نیست) از زبان مادر مریم است هر چند بعضی احتمال داده اند از کلام خدا باشد ولی بعید به نظر می رسد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۲ / ۵۲۶ - ۵۲۵).

نتیجه بحث

بنابراین با توجه به نکاتی که در بالا مورد بررسی قرار گرفت، می توان گفت از منظر قرآن و روایات زن و مرد، نه کاملاً از هم متفاوت اند و ماهیتی دوگانه دارند طوری که هیچ گونه برنامه ریزی یکسانی نتوان برای آنها داشت، و نه کاملاً با هم برابر و

مساوی‌اند، بلکه از نظر ویژگی‌های انسانی و امکان رشد و تکامل انسانی با هم مساوی‌اند و هر یک می‌تواند با اراده و اختیار خود، درجات رشد و تکامل انسانی را در حد اعلای خود بپیمایند، چنانکه پیمودن این مسیر برای مردان بر راه علم و تعقل و تفکر تأکید می‌شود و برای زنان بر راه تعبد. البته این دو راه در تربیت اسلامی توأم با هم هستند. با تمرکز بر تفاسیر نگارش منتخب و تفکرات و جریان‌های حقوقی و اجتماعی در چند سده اخیر، می‌توان نتیجه گرفت که از قرن دوازدهم هجری قمری تا به امروز، هم دو دسته برداشت از تفاسیر آیات اختلافی وجود دارد. اگر فمینیسم و هر جریانی که مدافع حقوق زنان باشد و برای احقاق حقوق این جنس تلاش کند را انحرافی بدانیم؛ نتیجه‌اش تفاسیر معاصری خواهد بود که علاوه بر پیش دانسته‌های سنتی و به گونه‌ای بدون در نظر گرفتن شناخت عمیق از جنس زن و توانایی‌های وی نگارش شده‌اند. و اگر این جریان فکری را به عنوان عاملی دارای انرژی فعال‌سازی برای تفکر عمیق‌تر و شناخت بهتر زنان بدانیم؛ نتیجه‌اش در تفسیر «فی ظلال القرآن» از سید قطب به خوبی نمایان خواهد بود. ایشان با کنار هم قرار دادن تفاسیر و نظرات پیشین و همچنین تفکرات جریان‌های اجتماعی، توانسته‌اند در اغلب موارد، سایه تفکر ضعف زنان را از تفاسیر آیات قرآن کریم کنار زده و آرای متعادل‌تر و منطبق با زن امروز را ارائه نمایند. در مجموع و به صورت کلی، جریان فکری فمینیسم، توانایی اثرگذاری خود را بر تفاسیر هم‌عصر خود را داشته و همچنان نیز دارد. این اثرگذاری همچون مسائل چالشی دیگر، طبیعتاً دارای آثار مثبت و منفی خواهد بود و مقوله ایجاد چالش ذهنی در ذهن مفسر در مورد این زمینه، امری انکار ناپذیر است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۰۸ق، **لسان العرب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اکلشال، رابرت. ۱۳۸۵ش، **مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی**، ترجمه محمد قائد شرفی، تهران: نشر مرکز.
- باطنی، محمود رضا. ۱۳۹۳ش، **فرهنگ معاصر پویا: انگلیسی - فارسی**، تهران: فرهنگ معاصر.
- جرجانی، الشریف علی بن محمد. ۱۳۷۰ش، **التعريفات**، تهران: ناصر خسرو.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶ش، **زن در آینه جلال و جمال**، چاپ سوم، قم: مرکز نشر اسراء.
- دیویدسن، نیکلاس. ۱۳۷۷ش، **نقائص نظریه فمینیسم در نگاهی به فمینیسم**، ترجمه مؤسسه فرهنگی طه، چاپ اول، قم: انتشارات معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، **مفردات ألفاظ القرآن**، تحقیق صفوان عدنان، چاپ سوم، بیروت: دار القلم.
- رشید رضا، محمد. ۱۳۵۴ق، **تفسیر المنار**، بیروت: دار الفکر.
- شعاری نژاد، علی اکبر. ۱۳۷۵ش، **فرهنگ علوم رفتاری**، تهران: امیرکبیر.
- شکورزاده، ابراهیم. ۱۳۷۵ش، **فرهنگ اصطلاحات علوم و معارف اسلامی (فارسی - فرانسه)**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاهی (سمت).
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۶۰ش، **المیزان**، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی.
- فضل الله، سید محمد حسین. ۱۴۱۹ق، **من وحی القرآن**، ج ۲، بیروت: دار الملائک.
- المراغی، احمد مصطفی. ۱۹۸۵م، **تفسیر المراغی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مراغی، احمد مصطفی. ۱۹۸۵م، **تفسیر المراغی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن. ۱۳۸۵ش، **التحقیق فی کلمات القرآن**، ج ۹، الطبعة الاولى، تهران: مرکز نشر الآثار العلامة المصطفوی.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۵۳ش، **نظام حقوق زن در اسلام**، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۵ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- میشل، آندره. ۱۳۷۷ش، **پیکار با تبعیض جنسی**، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نگاه.
- هاشمی رکاوندی، مجتبی. ۱۳۷۲ش، **مقدمه‌ای بر روان‌شناسی زن با نگرش علمی و اسلامی**، چاپ اول، قم: شفق.

مقالات

- حسینی، ابراهیم. ۱۳۷۹ش، «فمینیسم علیه زنان»، کتاب نقد ۱۷، زمستان، صص ۱۵۰-۱۷۵.
مجتهد شبستری، محمد. ۱۳۸۱ش، «زنان، کتاب و سنت»، مجله زنان، ش ۵۷.

Bibliography

- The Holy Quran .
Ibn Manzur, Muhammad ibn Mokaram. 1408 AH, Arabic Language, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi .
Ekalshal, Robert. 2006, An Introduction to Political Ideologies, translated by Mohammad Ghaed Sharafi, Tehran: Markaz Publishing .
Batani, Mahmoud Reza 2014, Pouya Contemporary Dictionary: English-Persian, Tehran: Contemporary Dictionary .
Jorjani, Al-Sharif Ali bin Muhammad. 1991, Definitions, Tehran: Naser Khosrow .
Javadi Amoli, Abdullah 2007, Woman in the Mirror of Glory and Beauty, Third Edition, Qom: Esra Publishing Center .
Davidson, Nicholas. 1998, The Defects of Feminism Theory in a View at Feminism, Translated by Taha Cultural Institute, First Edition, Qom: Publications of the Deputy for Professors' Affairs and Islamic Studies Courses .
Ragheb Isfahani, Hussein bin Mohammad. 1412 AH, the contents of the words of the Qur'an, research of Safwan Adnan, third edition, Beirut: Dar al-Qalam. Rashid Reza, Mohammad 1975 AH, Tafsir Al-Manar, Beirut: Dar Al-Fikr .
Shoari Nejad, Ali Akbar. 1996, Culture of Behavioral Sciences, Tehran: Amirkabir .
Shakurzadeh, Ibrahim. 1996, Dictionary of Terms of Islamic Sciences and Education (Persian-French), Tehran: Organization for the Study and Compilation of Humanities and Academic Books (Samat). Tabatabai, Mohammad Hussein 1981, Al-Mizan, translated by Seyyed Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, Qom: Islamic Publications.
Fazlullah, Sayed Muhammad Hussein 1419 AH, from the revelation of the Qur'an, V 2, Beirut: Dar al-Malak .
Al-Maraghi, Ahmad Mustafa 1985, Tafsir al-Maraghi, Beirut: Dar al-Ahya al-Tarath al-Arabi .
Al-Maraghi, Ahmad Mostafa 1985, Tafsir al-Maraghi, Beirut: Dar al-Ahya al-Tarath al-Arabi. Mostafavi, Hassan 2006, Research in the words of the Qur'an, vol. 9, first edition, Tehran: Center for the Publication of the Works of Al-Mostafawi .
Motahari, Morteza 1974, The system of women's rights in Islam, Tehran: Sadra .
Makarem Shirazi, Nasser. 1996, Sample Interpretation, Tehran: Islamic Dar Al-Kotob .
Michelle, Andre. 1998, Fighting Sex Discrimination, translated by Mohammad Jafar Pooyandeh, Tehran: Negah .
Hashemi Rakavandi, Mojtaba. 1993, An Introduction to the Psychology of Women with a Scientific and Islamic Perspective, First Edition, Qom: Shafaq .

Articles

- Hosseini, Ibrahim 2000, "Feminism against Women", Critique Book 17, Winter, pp. 150-175. Mojtabid Shabestari, Mohammad 2002, "Women, Books and Traditions", Women's Magazine, vol. 57.

**Feminism and its effect on the interpretations of conflicting verses
between men and women**

Date of Receiving: November 1, 2018

Date of Acceptance: February 23, 2018

Fatemeh Shah Koohi: PhD student in Theology and Islamic Education, Tendency of Quran and Hadith, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

Ebrahim Fallah: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. fallahabraham@gmail.com

Arastu Mirani: Assistant Professor, Department of Religious Psychology, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

Corresponding author: Ebrahim Fallah

Abstract

The effect of gender on the understanding of texts is one of the issues that have been proposed in recent decades in the field of understanding religious texts. By the advent of feminist science, this theory has even advanced to the female reading of religious and Islamic texts. The purpose of this study is to depict the status and social personality of women in the interpretations of conflicting verses between men and women in the Holy Quran, a subject that led to accusations, especially in Western societies, to the religion of Islam to remove the doubts by explaining and combining the customary between the narrations seemingly contradictory related to women and distinguishing the correct hadiths from Saqim. In this research, it has been tried with descriptive-analytical and library method of concepts of interpretations with rational-ijtihad approach, from the third century to the fifteenth century under these conflicting verses and from the point of view of feminist commentators, the impact of this trend of thought on interpreters' interpretive works in interpretations of conflicting verses between men and women to be studied.

Keywords: Quran, woman, commentary, gender, law.